

سیمای خانواده در داستان «زمین سوخته احمد محمود»

وجیهه ترکمانی باراندوزی*

چکیده

احمد محمود از رمان‌نویسان بزرگ معاصر ایران است که در کارنامه ادبی و نویسندگی وی جدا از چند مجموعه داستان کوتاه، پنج رمان شاخص وجود دارد. توجه به عنصر خانواده و شخصیت‌های افراد جامعه بخش عمده‌ای از شخصیت‌های رمان‌های این نویسنده چیره‌دست را تشکیل می‌دهد. تبخّر احمد محمود در آفرینش فضا و شخصیت‌های رمان، موجب شده خانواده‌های متعدّد و اقشار گوناگون جامعه به شکلی قوی و جاندار توصیف شوند. این نویسنده در آثار خود کوشیده است، در ضمن روایت وقایع به سبک واقع‌گرایانه انتقادی، اوضاع تلخ خانواده‌های ایرانی را در آن روزگار به خوبی تصویر کند. نگارنده کوشیده است تا سیمای خانواده و انواع آن را براساس یکی از آثار احمد محمود به نام «زمین سوخته» مورد بررسی و واکاوی قرار دهد. از این رو در این مقاله سعی شده است به روش درون‌متنی و تحلیل محتوا، سیمای خانواده در ادبیات جنگ با تکیه بر رمان زمین سوخته احمد محمود مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد خانواده‌ها و اشخاص مطرح در داستان زمین سوخته به لحاظ روانی در سه گروه سفید و خاکستری و سیاه و به لحاظ لایه‌بندی اجتماعی در دو گروه متوسط و فرودست جامعه، قرار می‌گیرند.

کلید واژه‌ها:

رمان، خانواده، ادبیات پایداری، احمد محمود، زمین سوخته

* - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس - ایران.

پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۴

اعلام وصول: ۹۲/۱۱/۰۵

مقدمه

خانواده یکی از ارکان اساسی ادبیات انقلاب، بویژه آثار ادبی دوران جنگ تحمیلی است. توجه به عنصر خانواده و شخصیت‌های فرد فرد هر یک از افراد خانواده، که گاه هر یک نماینده طبقه و قشر خاصی از اجتماع خود هستند، و پردازش هنرمندانه صفات و ویژگی‌های ظاهری و درونی افراد خانواده‌های گوناگون، با استمداد از نیروی کلمات و عبارات از ویژگی‌های ادبیات این دوران است.

شایان ذکر است ادبیات هر ملت، آینه تمام‌نمای آرمان‌ها و آرزوها و بازتاب خواهش‌ها و امیال درونی یک ملت است. در واقع، «ادبیات، بیان حال یک جامعه است» (رنه ولک، آستین وارن، ۱۳۷۳: ۱۰۰). بی‌شک در هر برهه از تاریخ هر کشور، مفاهیم ارزشی، اجتماعی و سیاسی آن کشور دچار تغییر و تحول می‌شود. در تاریخ ادبیات ایران، ادبیات انقلاب، انقلابی است بنیادین که در جهان واژگان و درون‌مایه، محتوا و نوع نگرش نویسندگان پدید آمده است و با گذشته آن تفاوت بسیار دارد. عشق و شور و رادردی و دین‌باوری و ایثار در آن موج می‌زند.

احمد محمود از رمان‌نویسان بزرگ معاصر ایران است (۱۳۸۱-۱۳۱۰) که در کارنامه ادبی و نویسندگی خود جدا از چند مجموعه داستان کوتاه، پنج رمان شاخص دارد. در بین رمان‌های احمد محمود، رمان زمین سوخته از نخستین نمونه‌های موفق در حوزه ادبیات پایداری است. نکته حایز اهمیت در مورد تجلی عنصر خانواده و شخصیت‌های افراد جامعه در آثار این نویسنده، بویژه زمین سوخته، آن است که اکثر خانواده‌ها و اشخاص داستان‌های احمد محمود، در محرومیت زندگی می‌کنند، بزرگ می‌شوند و رنج می‌برند. گویی نویسنده این قشر را بهتر می‌شناسد و احوال و افکار آن‌ها را که با گوشت و پوست خود لمس کرده، ترسیم می‌کند. در واقع این نویسنده با تسلط دقیقی که بر اثر مطالعه بسیار در متون فارسی کهن و جدید، بر زبان دارد، با تیپ‌سازی و گزینش آدم‌ها در فضا‌سازی و شخصیت‌پردازی به خلق آدم‌هایی می‌رسد که به لحاظ کارکرد هنری و نگارش رمان بسیار عالی از کار درآمده‌اند.

۲. خلاصهٔ رمان زمین سوخته

رمان «زمین سوخته» در ۳۴۴ صفحه، گزارش گونه‌ای است از آنچه در سه ماههٔ اوّل جنگ ایران و عراق، بر شهر اهواز و مردم آن گذشته است. چاپ این رمان در سال ۱۳۶۱ ش و نگارش آخر آن ۱۳۶۰ ش انجام گرفته است. پیرنگ اصلی رمان، مقاومت جانانه مردم در برابر یورش قشون صدام و دولت عراق است و سیل مهاجرت ناگزیری که پیش آمده است. این رمان با زاویهٔ دید درونی^۱ به شیوهٔ راوی - قهرمان^۲ روایت می‌شود.

اواخر تابستان ۱۳۵۹ راوی که با مادر و خواهر و چند برادر خود در اهواز زندگی می‌کند هم‌چون دیگر اهالی منطقه، شاهد آغاز جنگ تحمیلی ایران و عراق است. جنگی که در آغاز از سوی مردم جدّی انگاشته نمی‌شود.

اما خیلی زود تبعات و آثار جنگ دامن‌گیر مردم و دولت می‌شود. با آغاز جنگ تحمیلی و شروع بمباران مناطق مسکونی، خانوادهٔ راوی نیز مانند سایر مردم در صدد مهاجرت برمی‌آیند. اما این کار چندان ساده نیست. کارمندان ادارات طبق بخشنامهٔ استانداری موظف به حضور در محلّ کار خود هستند. افزون بر این که خروج از شهر هم به خاطر ازدحام مردم، مشکلات خاصّ خودش را دارد. خانوادهٔ راوی به دشواری با قطار شهر را ترک می‌کنند؛ تنها «راوی» و دو برادرش یعنی «خالد» و «شاهد» به اقتضای موقعیت شغلی به ناچار ماندگار می‌شوند. دیری نمی‌گذرد که «خالد»، بر اثر اصابت ترکش شهید می‌شود؛ در پی این حادثه «شاهد»، برادر خالد، تعادل روحی و روانی خود را از دست می‌دهد و برای درمان به تهران اعزام می‌شود.

راوی که اینک تنها مانده است، یک روز خانه را ترک می‌کند و به منزل «ننه باران» می‌رود. از آن پس، او بیش از پیش نظاره‌گر واکنش‌های مردم، سودجویی‌های برخی و فداکاری‌های بعضی دیگر است. در این بخش از رمان، فقر و گرسنگی و بیکاری ناشی از تخلیهٔ شهر و عدم امنیت در منطقه، و هرج و مرج حاکم بر فضای شهر، هرچه بیشتر و پررنگ‌تر توصیف می‌شود. مهمّ تراز همهٔ این‌ها، حملات هوایی و زمینی پیاپی و کشته شدن آشنایان و دوستان راوی، او و

^۱ - Point of view; view point

^۲ - narrator

سایر شخصیت‌های داستان را بهت‌زده و نگران می‌سازد. در واقع این وقایع، بخش عظیم از استخوان‌بندی محتوای رمان را شکل می‌دهد.

سرانجام با تلفنی که خبر از بستری شدن و وخامت حال شاهد، برادر راوی، می‌دهد، راوی هم عازم سفر می‌شود. او که شب قبل به خانه خود برگشته تا طبق قرار، برادرش، صابر، به او تلفن بزند، فردای آن شب قبل از ترک شهر، تصمیم می‌گیرد به خانه ننه باران برود تا لوازم خود را بردارد. اما صبح زود که راوی به سوی محله ننه باران به راه می‌افتد. ناباورانه خود را در برابر تلی از خاک و دود و اجساد اهل محله می‌بیند. راوی متوجه می‌شود نیمه‌های شب قبل محله مورد اصابت موشک قرار گرفته و بسیاری از ساکنان آن از جمله ننه باران کشته شده‌اند.

۳. تحلیلی بر سیمای خانواده در آثار داستانی ادبیات پایداری

پیش از این در بخش مقدمه اشاره شد که با ظهور انقلاب، نگرش نویسندگان و زاویه دید آن‌ها متحول گردید. بعد از انقلاب آرمان‌های شکوهمندی در جهان‌نگری آن‌ها پدیدار شد؛ آرمان‌هایی مانند: تقویت روحیه ایثار، تأکید بر مقاومت، برقراری همدلی و صفا و... بود. آنچه پس از انقلاب چونان واقعه‌ای عظیم فضای میهن را در تمامی زمینه‌ها فراگرفت، جنگ تحمیلی و خیزش عمومی دفاع مقدس بود. اگرچه انقلاب سرمنشأ تحولات و تغییرات بنیادین بسیاری بود اما جنگ، شور و شعور و دلاوری و خودباری مردم ایران را به اوج خود رساند. وقوع انقلاب و شروع جنگ، در پهنه ذهن و زبان مردم، در قلمرو فرهنگی و اجتماعی رستاخیزی دوباره ایجاد کرد و بسیاری از تعالیم و آموزه‌های دینی و عاشورایی را پویا ساخت. در حوزه ادبیات داستانی و خلق آثار هنری نیز نویسندگان آثاری پدید آوردند که متأثر از حال و هوای ایام خاص جنگ و پی‌آمدهای مثبت و منفی آن بود. ادبیات داستانی مربوط به جنگ با موضوعاتی نظیر: شهادت، ایثار، اسارت، توصیف بمباران‌ها و شهرهای جنگ‌زده، آوارگان و مهاجران جنگی و... را به نمایش گذاشته است (اکبری شلدره‌ای، ۱۳۸۲: ۱۸۲).

اگر سیمای خانواده را در داستان‌های کوتاه و بلند و رمان‌هایی که در دهه نخست انقلاب با رویکردی به مسأله جنگ به وجود آمده‌اند، بررسی کنیم، می‌بینیم روحیه جوانمردی و ایثار و

مقاومت خانواده‌ها در این آثار موج می‌زند و در بخشی از این داستان‌ها حالات حزن و اندوه و غم جانگزای خانواده‌ها در اثر از دست دادن خانه و کاشانه و دیدن داغ عزیزان و آشنایان نمایان است. در این آثار و به‌ویژه داستان‌هایی که پیرامون ماه‌های نخست جنگ به نگارش درآمده، به وضوح می‌توان طرز برخورد خانواده‌های مختلف با طیف‌های گوناگون فکری را - که هر یک از منظر فکری خود به جنگ نگاه می‌کردند - شاهد بود. داستان زمین سوخته احمد محمود، ره‌آورد این برهه از تاریخ ایران در قلمرو ادبیات داستانی است. اثری است متأثر از حال و هوای خاص جنگ و نحوه برخورد خانواده و شخصیت‌های متعدد داستان‌ها با موضوع جنگ است. در واقع، این رمان نمونه‌ای از درآمیزی عینی و مستقیم در زمینه روایت جنگ است و یک نوع ادبیات پایداری می‌باشد که در ادبیات معاصر ایران در زمینه ادبیات جنگ جایگاهی رفیع دارد. از همین روی برخی از منتقدان برآند «زمین سوخته، تأثیر گذارترین رمان انسانی در میان آثار احمد محمود است» (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۲۴۸).

۴. مفهوم خانواده

خانواده، اولین واحد تشکیل‌دهنده کشور و دولت است. در واقع خانواده، قدیم‌ترین و مهم‌ترین گروه اجتماعی است؛ چرا که یک گروه طبیعی است که از آغاز زندگی بشر وجود داشته است. خانواده مهم‌ترین گروه است برای آنکه بدون آن زندگی در اجتماع متصور نیست. خانواده، هسته مرکزی اجتماع است و نخستین اجتماعی است که شخص در آن گام می‌نهد و آداب زندگی و اصول و رسوم اجتماعی و تعاون و از خود گذشتگی را در آن فرا می‌گیرد. واژه خانواده «معادل Famille در زبان فرانسه و Family در زبان انگلیسی است که خود از واژه لاتین Familia به مجموعه پدر و مادر و فرزندان آمده است» (ساعی ارسی، ۱۳۸۲: ۱۵). در زبان فارسی خانواده به معنای خاندان، اهل خانه، اهل‌البیت و دودمان آمده است (ر.ک: معین، ج ۱: ۱۳۷۱، ذیل واژه). گفتنی است هر چند تمامی جامعه‌شناسان بر اهمیت خانواده در حیات اجتماعی تأکید دارند لیکن این مفهوم هنوز هم یکی از پرابهام‌ترین مفاهیم این علم است.

در واقع، جامعه‌شناسان معاصر از «ارائه یک تعریف کلی درباره خانواده پرهیز می‌کنند، زیرا ارائه تعریفی جامع که همه مصادیق خانواده را از خانواده سنتی گرفته تا مواردی که در عصر جدید، نام خانواده گرفته‌اند، مانند روابط زناشویی خارج از چارچوب رسمی، زندگی‌های مشترک هم جنس‌بازان، خانواده‌های تک والدینی، در برگیرد، ممکن نمی‌دانند» (بشیریه، ۱۳۸۵: ۳۵).

با توجه به تعاریف متعددی که از خانواده از سوی جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و سایر رشته‌های مربوط صورت گرفته است، در این مجال ما به یکی از مختصرترین و در عین حال مناسب‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم. مطابق تعریف تعدادی از جامعه‌شناسان «خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، هم‌خونی یا پذیرش، با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابلند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند» (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۷).

شایان ذکر است با دقت در تعاریف ارائه شده، این‌گونه استنباط می‌شود که خانواده یک نهاد اجتماعی است و جزو قدیم‌ترین آن‌هاست و ازدواج عامل پیدایی خانواده است و انعکاسی از کل جامعه است. اگرچه خانواده از دوران پیش از تاریخ وجود داشته است، با این همه درباره منشأ خانواده شناخت کمتری وجود دارد. اما آنچه مسلم است، این است که محیط و شرایط خانوادگی در مراحل شکل‌گیری شخصیت افراد تأثیر بسزایی دارد.

۵. سیمای خانواده در رمان «زمین سوخته» احمد محمود

احمد محمود در گرماگرم و کشاکش روزهای نخستین جنگ و کوران حوادث حمله عراق به خاک ایران، رویدادهای این تهاجم را با قلمی سرشار از صدق و صفا و صمیمیت و با رسایی هرچه تمام‌تر شرح و بازگو می‌نماید. او تا بدان حد موفق عمل کرده است که ما می‌پنداریم «کلاً در متن وقایع هستیم و گاه همدلی و هم ذات‌پنداری ما را به خواندن این رمان برمی‌انگیزد» (جزینی، ۱۳۶۸: ۱۷۵). برخی منتقدان این رمان را «رمان سوخته دلان» نامیده‌اند (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۹۳).

رمان زمین سوخته، گزارش گونه‌ای است از آنچه در سه ماهه اول جنگ ایران و عراق بر شهر اهواز و ساکنان آن گذشته است. از آن جا که نویسنده این رمان در این اثر و سایر آثار خود پابندی خاصی به بازتاب ابعاد گوناگون زندگی مردم منطقه خود دارد، از این رو به درستی می‌توان او را «نویسنده تاریخ پنجاه ساله خوزستان از سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ دانست» (جعفری قنواتی، ۱۳۸۲: ۵۰۳). در زمین سوخته، حضور خانواده‌های متعدّد با ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی و رفتاری هر کدام، چشمگیر است. خانواده‌هایی که اوضاع ناهنجار زمان جنگ زمینه مناسبی برای بروز خصوصیات درونی هر کدام از آنها پدید آورده است.

خانواده‌های مطرح در رمان زمین سوخته را به لحاظ روانی، می‌توان به سه دسته سفید، خاکستری و سیاه تقسیم کرد. در گروه سفید اشخاص کمال یافته، در گروه خاکستری خانواده‌ها و آدم‌هایی با خصلت‌های نیک و بد و در گروه سیاه، آدم‌هایی با ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری بد و ناپسند، حضور دارند. خواننده متن در این رمان، بیشتر با گروه دوم یعنی خاکستری‌ها سر و کار دارد و درگیر می‌شود و هم ذات‌پنداری دارد (ر.ک: حسن بیگی، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

البته شایان ذکر است که به تقسیم فوق، گروه چهارمی هم باید افزود؛ این گروه، آن دسته از اشخاص داستان هستند که بین گروه خاکستری و سفید در نوسان‌اند و ما طی داستان شاهد سیر صعودی و تحوّل و تعالی شخصیت این افراد هستیم. نظیر شخصیت «ننه باران» که با شدت یافتن و شعله‌ور شدن آتش جنگ، همگام با رشد فرزندش باران و رفتن او به جبهه جنگ، او نیز می‌بالد و در همان ماه‌های اول جنگ، دوشادوش پسران و دختران و مردان و زنان با پیوستن به شورای محلّ در کوچه‌ها نگهبانی می‌دهد و در عین بی‌سوادی در مسجد خواندن قرآن و کار با اسلحه را یاد می‌گیرد. در واقع او نمونه بارز زنان سلحشور ایرانی است؛ به تعبیری می‌توان گفت این شخصیت در این رمان «نمادی از عشق به عدالت اجتماعی است و کوشیده تا مبارزه برای برقراری عدالت اجتماعی را با مبارزه ملّی بر ضدّ تجاوز نظامی دشمن بیامیزد» (اسحاقیان، ۱۳۹۳: ۲۹۸).

از شخصیت‌های سفید زمین سوخته، باید به شخصیت دکتر «شیدا» اشاره کرد. این شخص از آغاز داستان تا پایان آن با دلسوزی ستودنی و احساس مسؤولیت و صف‌ناپذیر، خود را وقف

کمک به مجروحان و زخمی‌های جنگ می‌کند. «از روزی که شهر کوبیده شده است، دکتر شیدا از شهر تکان نخورده است. شب‌ها تو بیمارستان می‌خوابد. غذایش را تو بیمارستان می‌خورد و حمام و استراحتش را تو بیمارستان می‌کند» (محمود، ۱۳۸۴ : ۱۱۴).

در مورد اشخاص گروه خاکستری، باید اشاره کرد، غالب خانواده‌ها و شخصیت‌های داستان، جزو این دسته محسوب می‌شوند، حتی خانواده پرجمعیت راوی و خود راوی و طرز برخورد و رفتارشان با وقایع جنگ به گونه‌ای است که در ذهن مخاطب به رنگ خاکستری ترسیم می‌شوند. این افراد بین گریز از شهر و نجات جان خود و خانواده و رفتن به جبهه یا دست‌کم پیوستن به شورای محل برای دفاع از شهر، مردد هستند و با آن که شاهد تغییر و تحوّل آدم‌ها و دوستان و آشنایان اطراف خود هستند، اما به‌خاطر ترس از مرگ، جرأت تغییر و تعالی نمی‌یابند.

از نمونه گروه سوم، یعنی اشخاص سیاه زمین سوخته، باید به افراد خانواده‌های فرصت‌طلب و سودجویی اشاره کرد که از هر فرصت پیش آمده، حتی جنگ نیز برای انباشت ثروت، استفاده می‌کنند. تعدادی از این افراد مانند: «یوسف بی‌عار و احمد فری» از شهرها و روستاهای اطراف به اهواز آمده‌اند و خانواده‌ای ندارند؛ گویی نویسنده برای ترسیم دقیق و واقع‌گرایانه نحوه برخورد اشخاص و گروه‌های مختلف اجتماع با موضوع جنگ، این اشخاص را وارد فضای داستان کرده است. البته در کنار این افراد که به تنهایی و بدون همراهی زن و بچه‌هایشان در چارچوب داستان گنجانده شده‌اند، عده‌ای هم به صورت یک خانواده در داستان حضور دارند، نظیر خانواده «کل شعبان» که زن و شوهر این خانواده، علی‌رغم فشارهای فرزندان برای ترک شهر، با همدستی و همراهی یکدیگر می‌کوشند، اجناس و ارزاق مورد نیاز مردم محله ننه باران را، ساعت به ساعت گران‌تر کنند و با احتکار و گران‌فروشی یک شبه، راه صد ساله بپیمایند. البته در کنار این خانواده‌ها، برخی اشخاص هم حضور دارند که مرد خانواده بعد از فرستادن زن و بچه‌ها به بیرون از شهر، به تنهایی در شهر مانده‌اند تا با استفاده از ناامنی و فرصت پیش آمده، خانه‌های مردم را به قیمت نازل بخرند و اجناس دزدی را معامله کنند. در

داستان «شکری شاکر» از نمونه‌های شاخص این خانواده‌هاست. «شکری شاکر می‌گوید: «میرم... البته که میرم! ... همی دو تا خانه کیانپارس را که قولنامه کردم، بخرم، میرم!...» (همان: ۱۱۲).

۱-۵. تحلیلی کوتاه بر انواع خانواده‌ها در زمین سوخته

داستان زمین سوخته برشی از یک مقطع پرآشوب تاریخ ایران است؛ این اثر روایتگر روزهایی است که در پی حمله ناگهانی و غافلگیرانه نیروهای ارتش عراق، مردم و دولت وقت ایران ناخواسته وارد جنگی پر دامنه و گسترده شده‌اند. از یک دیدگاه کلی، انواع خانواده‌ها در رمان زمین سوخته به دو دسته خانواده‌های اصلی و خانواده‌های فرعی قابل تقسیم است. خانواده راوی داستان از جمله خانواده‌های اصلی است که ابتدای داستان با توصیف منزل پدری راوی و وصف جذّاب و جاندارخانه‌ای فرح‌بخش و روح‌افزا با باغچه‌ای پر از گل‌های اطلسی و کاغذی و درخت بزرگ کنار در وسط حیاط، همراه با تصویری از مادری دلسوز و مهربان که فرزندانش را به گرد خود جمع کرده، شروع می‌شود.

سیر تحول افراد این خانواده، بویژه «راوی» و دو برادرش «خالد» و «شاهد» که علی‌رغم میل درونی به اقتضای موقعیت شغلی، مجبور به زندگی در شهر اهواز در اوایل دوران جنگ شده‌اند، و پردازش سرنوشت این افراد، پیرنگ اصلی داستان را تشکیل می‌دهد که سایر حوادث و ورود سایر خانواده‌ها در ادامه توصیف سرنوشت این سه تن است.

از دیگر خانواده‌های اصلی می‌توان به خانواده «ننه باران»، زنی میانسال و بیوه از طبق پایین شهر اهواز اشاره کرد اگرچه به ماجرای خانواده این زن از اواسط داستان اشاره می‌شود اما سیر تکاملی شخصیت ننه باران و تأثیری که وی بر خانواده‌های پیرامون خود دارد، باعث می‌شود که به‌عنوان خانواده اصلی مطرح شود؛ حتی محله‌ای که این زن در آن زندگی می‌کند به نام او شناخته شود و سایر خانه‌هایی که در اطراف خانه ننه باران هستند، به کمک نام این زن و به عنوان همسایه‌های اطراف خانه او در داستان معرفی می‌شوند. شاید بتوان گفت آمدن راوی داستان در خانه ننه باران و اقامت او در اتاقی در گوشه حیاط این زن موجب تقویت این مسأله شده است.

بقیه خانواده‌های مطرح در این اثر مانند خانواده محمد مکانیک، فاضل، پدر گلابتون و... که غالب آن‌ها از هنگام اقامت راوی در خانه ننه باران، وارد فضای داستان می‌شوند و از برخی از آن‌ها جز در یک صحنه ردپایی نمی‌یابیم، جزو خانواده‌های فرعی قرار می‌گیرند.

۲-۵. ویژگی‌های خانواده‌ها در زمین سوخته

در این اثر، ما شاهد حضور خانواده‌های متعددی هستیم که در واقع هر کدام نماینده طبقه‌ای خاص از اجتماع خود می‌باشند. البته گفتنی است از آنجا که این رمان به شیوه گزارش‌وار به رشته تحریر درآمده است؛ شخصیت‌های داستانی، مجال چندانی برای معرفی خود نمی‌یابند؛ از این رو «در زمین سوخته، بیش از آن که با شخصیت‌های داستانی سروکار داشته باشیم با تیپ‌های مختلف با خصوصیات ویژه خود روبه‌رو هستیم» (میرصادقی، ج ۲، ۱۰۵).

پیش از این اشاره کردیم می‌توان خانواده‌ها را در زمین سوخته به لحاظ روانی به چهار دسته سفید، خاکستری و سیاه و بین خاکستری و سفید، تقسیم‌بندی کرد. حال در این بخش از مقاله خانواده‌ها که از منظر طبقه و لایه‌بندی اجتماعی، در رمان به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۲-۵-۱. خانواده‌های متوسط و شرافتمند و پایبند به دین و مذهب

مردان این خانواده افرادی سخت‌کوش و معتقدند، غالباً درس خوانده و باسوادند، شغل و زندگانی آبرومندی دارند؛ نظیر خانواده راوی؛ به هنگام وقوع حمله و موشک باران شهر اهواز مردان این خانواده‌ها در برزخ گریز از شهر و ماندن، رنج می‌برند. از یک سو صدور بخش‌نامه‌های تهدید آمیز مبنی بر منع خروج کارمندان و کارگران از محیط کار، آزارشان می‌دهد، از سوی دیگر کابوس مرگ و ترس از اصابت موشک و گلوله و آوار شدن در و دیوار شهر، لحظه‌ای رهایشان نمی‌کند؛ از این رو غالب این افراد چاره‌ای جز راهی کردن زن و بچه‌ها به شهرهای دور و نزدیک، نزد قوم و خویشان خود نمی‌یابند و خودشان در شهر می‌مانند تا هم از اثاثیه منزل خود در برابر عده‌ای راهزن و دزد مراقبت کنند و هم اینکه شغل و درآمد خود را از دست ندهند.

«خالد از جیب پیراهنش بخشنامه استناداری را بیرون می‌کشد و می‌دهد به دست صابر و می‌گوید: ببین برادر، من اگر برم و فردا از کار بیرونم کنن، جواب زندگی زن و بچه‌ام را چی بدم؟» (محمود، ۱۳۸۲، ۳۸).

۲-۵-۲. خانواده‌های طبقه پایین

غالب این افراد، خانواده‌هایی زحمتکش و رنج‌دیده هستند که به سختی و با تحمل مرارت، قادرند با درآمد پایینی که دارند شکم خود و زن و بچه‌هایشان را سیر کنند. گفتنی است غالب این خانواده‌ها در بخش فقیرنشین شهر و اطراف محله «ننه باران» سکونت دارند؛ مانند خانواده محمد مکانیک، یا خانواده پدر گلابتون. «خانه پدر گلابتون تو ضلع شمالی بن بست است. بین خانه ام مصدق و ننه باران» (همان: ۱۵۶). شایان ذکر است این خانواده‌ها به ۵ دسته تقسیم می‌شوند:

الف: یک دسته از این خانواده‌ها، شامل افرادی هستند که افراد خانواده دور هم و در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و به علت تنگدستی و نداشتن قوم و خویش در شهرهای دیگر، قادر به ترک شهر نیستند. از این رو، تمام افراد خانواده، مجبور به ادامه زندگی در اوضاع سخت موشک‌باران و حملات هوایی هستند که هر لحظه شدیدتر می‌شود و هربار آن‌ها را یک قدم به مرگ نزدیک‌تر می‌سازد. مانند خانواده «محمد مکانیک»، مستأجر ننه باران، خانواده «پدر گلابتون»، خانواده «ام مصدق»، خانواده «فاضل» «فاضل، کارمند بانک، که خانه‌اش تو ضلع جنوبی بن بست، دیوار به دیوار خانه ننه باران است. عقیده دارد که نه شکایت به درد می‌خورد و نه دعوا و جارو جنجال» (همان: ۱۶۸).

ب: برخی از این خانواده فرودست شهر، جزو مهاجران و جنگ‌زدگانی هستند که در پی شدت یافتن جنگ از سایر شهرهای مورد حمله برای اقامت، نزد اقوام و آشنایان خود به اهواز آمده‌اند، نظیر «مکوند» که در اثر گلوله باران خرمشهر، با شهادت دو پسرش در اثر اصابت ترکش و جراحت همسر وی، خانواده‌اش از هم پاشیده و خود او به تنهایی به اهواز آمده است؛ از مکوند در جریان داستان در طی داستان صدایی شنیده نمی‌شود؛ گویی او با افسردگی شدید

روحي دست و پنجه نرم مي‌کند: «... ده روزي مي‌شود که مکوند از خرّمشهر آمده است و تو خانه باجنافش زندگي مي‌کند. مکوند، هميشه ساکت است و هميشه چنّدک مي‌زند و چانه‌اش را مي‌گذارد رو زانوهایش و چشمان بزرگش را مي‌بندد» (همان: ۱۷۰).

يا گلابتون که به همراه شوهر و بچه خردسالش از دو سال پيش در پي حمله عراقي‌ها به روستاي محلّ سکونت او، به اهواز آمده، در خانه پدرش ساکن شده است: «وقتي که عراقي‌ها «کمپلو» را کوبيدند، گلابتون همراه شوهر و بچه‌اش راه افتادند و آمدند خانه پدرش که دو-سه سالي مي‌شود ساکن بن بست ننه باران شده است.» (همان: ۱۵۶)

ج: در طی داستان زمین سوخته؛ دسته ديگر از اين خانواده‌ها حضور دارند که به خاطر ترس شديد از حمله دشمن در پي نجات جان خود برمي‌آيند و از آن جايي که نه اندوخته‌اي دارند و نه قوم و خويسي در شهرهاي ديگر، با شنيدن خبر استقرار اردوگاه‌هاي در خارج از شهر اهواز از سوي دولت، اقدام به خروج از شهر مي‌کنند و با هزار محنت و رنج خود را به اردوگاه مي‌رسانند، اما ديري نمي‌پايد که به خاطر اوضاع جانکاه و نفس‌گير اردوگاه‌ها، ناگزير به بازگشت به شهر خود مي‌شوند؛ نظير خانواده «سلمان»؛ «سلمان برمي‌گردد خودش و زنش و بچه‌هايش - ها سلمان ... چرا برگشتي؟ سلمان خسته است. حال حرف زدن ندارد و پيرتر به نظر مي‌رسد. موي سفيدش بيشتري شده است. استخوان گونه‌هايش بيرون زده است» (همان: ۲۳۰).

يا خانواده جمشيد سياه که در گير و دار عزيمت از اهواز، جمشيد ناپديد مي‌شود و هرچه «نرگس»، زن جمشيد، به دنبال او مي‌گردد، اثری از او پيدا نمي‌کند و حتی در موقعيت سخت اردوگاه، نوزاد خود را هم از دست مي‌دهد و به ناچار به تنهائي با چهار کودک خود به اهواز بازمي‌گردد: «نرگس نشسته است ميان بچه‌هايش. وقتي مي‌رفت حامله بود. دو پسر و دو دختر خردسال هم داشت. ايوب، ده ساله، گل محمد، شش ساله، گلنار، هشت ساله و گل اندام، چهار ساله. اما انگار که حالا، چهار بچه بيشتري همراهش نيست» (همان: ۱۷۳).

د: افزون بر خانواده‌هاي مذکور، در داستان زمین سوخته، خواننده با برخي از خانواده‌ها مواجه مي‌شود که علی‌رغم برخورداري از امکانات لازم برای ترک شهر، همچنان در داخل شهر زیر حملات موشکي و گلوله باران دشمن باقي مي‌مانند تا از فرصت پيش آمده بحران، نهايت

استفاده را در جهت مال‌اندوزی و فرصت‌طلبی، ببرند. خانواده «کل شعبان» از نمونه‌های چنین خانواده‌های فرصت‌طلب است که با همسرش «سروجان» دست به دست هم داده‌اند و می‌کوشند با احتکار ارزاق و بالا بردن غیرمنصفانه و ناعادلانه قیمت اجناس، جیب خود را پُرتر کنند و عرصه را بیش از پیش بر ساکنان محلّ تنگ‌تر سازند. «... کل شعبان و «سروجان» زنش، جان کردی می‌کنند. هر روز قیمت‌ها را دولا پهنا بالا می‌برند. ارزن از دستشان نمی‌ریزد. لیلی، دختر کوچکشان ذلّه‌شان کرده است» (همان: ۱۵۸).

۵: در زمین سوخته احمد محمود، در کنار خانواده‌های فرودست مذکور که اغلب آنها در اطراف محله «ننه باران» ساکن هستند؛ برخی از افراد حضور دارند که شاید اطلاق نام خانواده برای آنها دقیق نباشد، غالب این افراد در کنار خود زن و فرزندی ندارند و معمولاً خانواده این افراد را حیوانات اهلی مثل مرغ و خروس و کبوتر و گاو، تشکیل می‌دهد. این اشخاص گذشته پیریشان و پراشتهایی دارند و اکثراً به افیون معتاد هستند؛ نظیر مهدی پاپتی که در میدان محله صاحب قهوه‌خانه پررفت و آمد است. «... آفتاب هیچ گرمایی ندارد. مهدی پاپتی نیمکت‌ها را کشیده است تو قهوه‌خانه» (همان: ۲۶۲).

یا رستم افندی و ناپلئون یا بابا اسمال که از شدت تنهایی بعد از تخلیه شهر، گاوهای سرگردان اهالی را جمع و هر روز با بردن آنها به صحرا، خودش را سرگرم می‌کند. «بابا اسمال کارگر روزمرد مزارع صیفی‌کاری است. پسرهایش رهایش کرده‌اند و رفته‌اند. زنش مرده است، دخترهایش - هردو - به شوهر رفته‌اند و خودش تنها زندگی می‌کند» (همان: ۱۸۹).

در کنار این اشخاص باید به تعدادی از شخصیت‌های منفی و همان‌طور که پیش از این یاد کردیم به لحاظ روانی، سیاه‌رنگی اشاره کنیم که از خانواده و زن و بچه‌های این افراد هیچ ردّی و نشانی در طول داستان وجود ندارد. این اشخاص همگی دارای سوءپیشینه هستند. این‌ها با استفاده از خالی بودن شهر اقدام به دزدی از خانه‌ها و خارج ساختن اسباب و اثاثیه منازل مردم می‌کنند. اشخاصی نظیر «رضی جیب‌بر»، «یوسف بی‌عار» و «احمد فری»؛ از جمله این افرادی هستند که پسوند نامشان، گویای شخصیت درونی و رفتاری آنهاست. «کامیون، میدان را دور می‌زند و مقابل قهوه‌خانه ترمز می‌کند. احمد فری پیاده می‌شود - یا حق - ئی جدول وسط م

بدجوری قناسه! یوسف بی عار کامیون را خاموش می کند و پیاده می شود و می آید طرف قهوه خانه» (همان: ۱۵۵).

علاوه بر آنچه که در بالا به عنوان شخصیت های سیاه رنگ معرفی کردیم، گفتنی است در کنار این اشخاص، که گویی احمد محمود با وارد کردن این آدم ها به فضای داستان و توصیف محکم و قوی از رفتارها و کردارهای این تعداد از کاراکترها به معرفی تیپ ها و قشرهای خاصی در اجتماعی دست زده است، تعدادی از شخصیت ها حضور دارند که به لحاظ روانی سفید هستند. نویسنده رمان «زمین سوخته» برخی از خانواده ها را آشکارا با نام و نشان زنان خانواده معرفی می نماید؛ نظیر خانواده ننه باران و ام مصدق، این زنان در داستان شناسنامه ای روشن دارند و از طبقه محروم و فرودست جامعه هستند. اینان زنانی فعال و درگیر با وقایع جنگ هستند و به همراه پسران خود به دفاع از کشور و میهن برخاسته اند. همسران این زنان در وقایع روزهای اول جنگ یا مدتی پیش از آغاز جنگ ناپدید یا به دست دزدان و خائنان کشته شده اند. تصویری که نویسنده از رفتار و کردارها این زنان به دست می دهد، به شدت ستودنی و پذیرفتنی است. در واقع این زنان نمونه شاخص آن دسته از زنان ایرانی هستند که علی رغم باورهای جامعه سنتی از قیدهای مردسالاری رهیده اند و می کوشند با روحیه ایثار و مقاومت بار سنگین دفاع از مام میهن و مسئولیت خانواده را بر دوش کشند.

نتیجه گیری

بنابر آنچه نوشته شد، می توان گفت وقوع انقلاب و واقعه جنگ، نگرش نویسندگان ایرانی و زاویه دید آن ها را تغییر داد. در حوزه ادبیات پایداری، بویژه ادبیات داستانی، نویسندگان آثاری پدید آوردند که متأثر از حال و هوای خاص جنگ و پی آمدهای آن بود. در آثار ادبی این دوره، توجه به خانواده و افراد آن، به طور جدی به نمایش گذاشته است. رمان زمین سوخته احمد محمود، استادانه به ترسیم خانواده های گوناگون اقلیم جنوب در ماه های نخست جنگ می پردازد او به شکلی واقع گرایانه به شرح و توصیف شخصیت ها و افراد خانواده های متعدد می پردازد؛ به زبانی جاندار و گیرا حالات سوگ و اندوه، روحیه ایثار و مقاومت و سودجویی و فرصت طلبی خانواده های مختلف و اقشار متعدد اقلیم جنوب ایران را در زمان جنگ به تصویر می کشد. نکته حائز اهمیت در آثار احمد محمود، از جمله رمان زمین سوخته او حضور خانواده های پایین و فرودست جامعه است؛ گویی نویسنده با رفتار و کردار و خواسته ها و آرزوهای افراد آشنایی دقیق دارد که تا این حد با آدم ها و شخصیت های این طبقه همدلی و همراهی می کند.

پی نوشت

- ۱- زاویه دید، نمایش دهنده شیوه ای است که نویسنده به کمک آن مصالح و مواد داستانی خود را به خواننده ارائه می کند و رابطه نویسنده را با داستان نشان می دهد. زاویه دید یا درونی است یا بیرونی. در زاویه دید درونی، گوینده داستان یکی از شخصیت های داستان است و داستان به شیوه اول شخص نقل می شود.
- ۲- راوی، گوینده داستان یا هر روایت دیگری است که می تواند به صورت شفاهی یا کتبی باشد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- اسحاقیان، جواد، (۱۳۹۳)، *داستان شناخت ایران (نقد و بررسی آثار احمد محمود)*، نشر نگاه، چاپ اول، تهران.
- ۲- اکبری شلدراه‌ای، فریدون، (۱۳۸۳)، *درآمدی بر ادبیات داستانی (پس از پیروزی انقلاب اسلامی)*، نشر مرکز، اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران.
- ۳- بشیری‌ته، حسین، (۱۳۸۵)، *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، نشر نگاه معاصر، تهران.
- ۴- جزینی، جواد، (۱۳۷۲)، *نقد رمان زمین سوخته*، مجله ادبیات داستانی، شماره ۲۴،
- ۵- جعفری قنواتی، (۱۳۸۳)، *ایرانیان عرب در داستان‌های احمد محمود*، به کوشش احمد آقایی، ج دوم، صفحه ۵۱۱-۵۰۳.
- ۶- حسن بیگی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، *اشکانه*، تهران: انتشارات قدیانی.
- ۷- حسینی، پرویز، (۱۳۸۳)، *نقد زمین سوخته*، ماهنامه چراغ، جلد چهارم، بیداردلان در آینه، به کوشش احمد آقایی» جلد اول، صفحه ۱۴۳-۱۷۵.
- ۸- رنه‌ولک، آستین وارن، (۱۳۷۳)، *نظریه ادبیات*، مترجمان: ضیاء موحد و پرویز مهاجر، نشر علمی، فرهنگی، چاپ اول، تهران.
- ۹- ساروخانی، باقر، (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، نشر سروش، تهران.
- ۱۰- ساعی ارسی، ایرج، (۱۳۸۲)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی و آسیب‌شناسی خانواده‌های نابسامان*، تهران.
- ۱۱- سلیمانی، بلقیس، (۱۳۸۴)، *تفنگ و ترازو*، نقد ادبیات جنگ، نشر سوره مهر، تهران.
- ۱۲- محمود، احمد، (۱۳۸۳)، *زمین سوخته*، نشر معین، چاپ ششم، تهران.
- ۱۳- معین، محمد، (۱۳۷۱)، *فرهنگ معین*، ج ۱، نشر امیرکبیر، تهران.
- ۱۴- میرصادقی، میمنت، (۱۳۸۳)، *رمان‌های معاصر فارسی*، کتاب سوم، چاپ اول، نشر نیلوفر، تهران.